

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم حضور با سعادتان که بحثی که مطرح شد لو باع ما یملک مع ما لا یملک بحث در اینجا بود و عرض شد به اینکه مرحوم شیخ مطالبی فرمودند بعد دیدم چون مرحوم نائینی یک مقدار مطالبی را که ما خواستیم در مکاسب توضیحش بدهیم ایشان در مرحوم نائینی آوردند گفتیم به همین عبارت نائینی اکتفا کنیم مرتب تر نوشته از شیخ ، شیخ فرمودند اطلاقات شاملش می شود این عقد را و نسبت مثلا شراب را با سرکه فروخت عقد نسبت به سرکه درست است نسبت به شراب باطل است .

البته ایشان گفت فرقی با یملک این است که در جایی که مملوک و غیر مملوک باشد آن نسبت غیر مملوک مختلف است اگر فضولی باطل بود عقد مثلا نسبت به او باطل است اگر فضولی درست بود موقوف است . اما یملک و غیر یملک علی کل نسبت به شراب فاسد است یعنی نسبت به شراب عقد باطل است آن که هیچ علی کل ، دیگر قول دو قول ندارد فضولی و غیر فضولی ندارد ، نسبت به سرکه محل کلام است که شیخ تمسک کردند یکی به اجماع عندنا و اینهایی که گفتند آقایان یا اجماع ابن زهره در غنیه یکی هم تمسک کردند به اطلاق صحیحیه صفار یکی هم به اطلاقات آیات اوفوا بالعقود .

و دیروز به اینجا رسید در عبارت شیخ که مانعی از اطلاقات نیست الا یعنی اشکالاتی که به این عقد وارد است دیگر اشکالات را نخواندیم دیروز نخواندیم ، گفتیم چون می خواهیم عبارت نائینی را بخوانیم دیگر دیروز اشکالات مرحوم شیخ قدس الله نفسه را متعرض نشدیم .

مرحوم نائینی می فرمایند که بله اولاً لا یخفی ان الاولاد تعمیم عنوان البحث بالنسبة الی ما لا یقبل التملک من حیث عدم قابلیت له شرعا کالمثالین ، ایشان می گوید ما یقبل التملک و ما لا یقبل دو جور است یک دفعه شرعا لا یقبل التملک مثل شراب ، مثل خوک . یک دفعه نه شرعا منعی از آن نیامده است عرفاً لا یقبل التملک مثل سوسک ، مثلاً یک کسی سوسک را بفروشد با یک دانه گنجشک مثلاً ، گنجشک قابل ملکیت است سوسک قابل ملکیت نیست ، ایشان می گوید به اولی این است .

بعد حرفی نیست اما انما الکلام را آقایان اشکال کردند که اگر مثل به اصطلاح سوسک را هم بفروشد آیا این درست است یا نه که آیا مالیت درش شرط است در بحث اخذ اجرت در واجبات متعرض شدیم .

وعلیٰ ای حال لا إشکال فی فساد البیع بالنسبة إلی ما ... مطلقا این مطلقا ایشان در مقابل آن مساله‌ی سابق یملک و ما لا یملک ، اگر مملوک باشد و غیر مملوک ، آن غیر مملوکش مبنی بر فضولی است اگر گفتیم فضولی باطل است آن هم باطل است ، اگر گفتیم فضولی صحیح است موقوف است دقت فرمودید ؟ اینکه ایشان می فرماید مطلقا حالا این صفحه‌ی چند است مطلقا ۲۱۸ ایشان است ، شاید تفصیل را شاید نمی دانم صفحه‌ی دویست و چند است ، شاید قبل از دویست است ، صد و نود و خورده ای .

غرض این مطلقا ایشان ناظر به یک عبارتی است که ده ، پانزده صفحه قبل آمده است در آن عبارت ، یعنی می خواهد بگوید نسبت به ما یملک و لا یملک دو احتمال بود نسبت به ما لا یملک اما اینجا نسبت به ما لا یملک فقط یک احتمال است بطلان ، احتمال دیگری نیست چرا چون مالیت ندارد ، ملکیت ندارد ، مالیتش ابطال شده است .

إنما الکلام فی صحته بالنسبة إلی فلان ، بسیار خوب ، بعد خود مرحوم نائینی مثل مرحوم شیخ می فرماید : والأقوی هو الصحة ، نسبت به سرکه ، سرکه را با شراب فروخت اقوی این است که این معامله صحیح است نسبت به سرکه صحیح است ، نسبت به شراب باطل است . یک ، آن وقت دلیل ایشان :

لوجود المقتضي وعدم المانع ،

در آنجا در مساله‌ی یملک تمسک به اجماع هم کرد که شیخ هم تمسک به اجماع ، به ظهور الاجماع شیخ گفت ، اینجا اجماع را نمی آورد مرحوم نائینی ، نمی دانم حالا یا در درس نگفتند یا از قلم مقرر افتاده است یا قبول نکردیم ، این هر دو اجماع مثل هم هستند دیگر آنجا قابل قبول نبود اینجا هم قابل قبول نیست دقت کردید ، در آن یملک و ما لا یملک شیخ گفت لظهور الاجماع نائینی هم فرمود للاجماع علی ذلک ، نائینی هم اجماع را آورد ، اینجا دیگر ایشان اجماع را نیاورده است ، نمی گوید للاجماع ؛

لوجود المقتضي وعدم المانع .

مقتضی را دیروز در عبارت شیخ خواندیم ، مانعش را نخواندیم در عبارت ، رسیدیم به آنجایی که مانع ، ایشان می گوید :

أما شمول العمومات فلأن مثل قوله عز من قائل : * (أحل الله البيع) وقوله: (أوفوا بالعقود) ،

این عمومات شاملش می شود البته خوب محل کلام است اینجا ، اولاً من عرض کردم این احل الله البیع اشکال که نه ، معلوم نیست اطلاق داشته باشد ، این فقط ناظر به این است که بیع مثل ربا نیستند ، ربا را مثلاً خدا حرام کرده ، بیع را خدا حلال کرده است ، این اطلاق

ندارد که جمیع انواع بیع حلال باشد، بعد هم این جور موارد شک است در اینکه این بیع سرکه هست یا نه چون ضمیمه‌ی شراب با آن کرده است، اشکالی که اگر هست این است که اگر شک داریم این صدق بیع برایش می‌کند می‌شود به آن گفت بیع سرکه، بله اگر بیع سرکه باشد که جای بحث نیست دیگر، جای بحث نداریم که.

انما الکلام ضمیمه کردن شراب به آن عنوان بیع سرکه را برمی‌دارد این عموماتی که ایشان فرمودند، عرض کردم. اوفوا بالعقود هم عرض کردم متأسفانه ما مشکلی که در اوفوا بالعقود داریم غیر از این اشکالاتی که آقایان دارند اشکالی که داریم در روایات تطبیق نشده است، اصلاً در یک روایت دارد که عقود عقدهایی است که خداوند بر انسان‌ها گرفته است الم اعهده الیکم یا بنی آدم الا تعبدوا الشیطان مراد این، اینکه اصلاً اگر باشد که خیلی عجیب و غریب است اصلاً کلاً بحث از معاملات خارج می‌شود، اینکه مراد این باشد.

علی‌ای حال مشکلی که درباره‌ی آیه‌ی اوفوا بالعقود داریم مثلاً یک عقدی که محل کلام بوده امام بفرمایند این صحیح است لقوله تعالی مثلاً اوفوا بالعقود چون عرض کردیم برای تمسک به عنوان همین اخباری‌ها خوب اشکالشان همین است خوب اشکال اخباری‌ها، البته اخباری‌ها اشکال کلی دارند ما اشکالمان جزئی است در موارد است، اشکال اخباری‌ها این است ما باید در روایات اهل بیت دلیل داشته باشیم که اوفوا بالعقود عموم دارد یا اطلاق دارد، همه‌ی عقود را شامل می‌شود.

اصولی‌ها مخصوصاً بعد از مرحوم، یعنی بعد از آمدن اخباری‌ها اصولی‌هایی که بعد آمدند مرحوم وحید اینها همه آمدند گفتند آقا عموم لفظی کافی است ببینید من عرض کردم یک خلطی شده در اینجا این خلط را باید تصحیحش کرد یکی عموم لفظی است یکی عمومی قانونی، عموم لفظی‌اش ثابت است عقود جمع است، عقود جمع است با الف و لام این عموم لفظی ثابت است.

انما الکلام عموم قانونی هست یا نه و لذا من عرض کردم اینکه اشکال می‌کنند به اخباری‌ها که ظواهر کتاب حجت نیست و فلان اشکال این نیست ملتفت نشدند آقایان، اشکال در حقیقت این است که عقود جمع هست عموم هست نمی‌شود انکال کرد اما این عموم لفظی است عموم قانونی نیست چرا، آن وقت معنا کردیم عموم قانونی، کل قاعدة عامة ضرب لاجل الرجوع الیه‌ا عند الشک، خوب دقت کنید.

عام هدفش این است که شک را بردارد نه اینکه فقط لفظ عام باشد، عموم، روشن شد؟ چون اینها را نگفتند آقایان دائماً اشکال کردند به اخباری‌ها، اخباری‌ها حرفشان این است که عموم کتابی عموم قانونی نیست عموم لفظی هست چون بنا نبوده در شریعت مقدمه احکام به وسیله‌ی کتاب بیان بشود، کتاب مثل قانون اساسی است الان به عمومات قانون اساسی تمسک نمی‌کنند، آیات مبارکه از قبیل

و لذا ما جایی قبول می کنیم که از مثلا روایات در تفسیر آیه گفته باشیم آن موقع قانونی است .

یکی از حضار: یعنی همان در مقام تشریع نبود ؟

آیت الله مددی: ها همین اصطلاح ، حالا من اسمش را گذاشتم ، مثلا در مقام عصر تشریع است به قول آقایان این در اطلاق می گویند در عموم نمی گویند مگر صاحب کفایه چون صاحب کفایه عموم را هم به اطلاق برمی گرداند می گوید درش باید مقدمات حکمت جاری بشود حرف ایشان درست نیست

یکی از حضار: در فضای عرف روایات و خصوصیات اهل بیتی درباره ی یک عقدی سوال کنند که محل شک بوده

آیت الله مددی: نداریم ها مشکل کار این است که نداریم .

یکی از حضار: همه ی عقود آن موقع روشن بوده سوال نشده

آیت الله مددی: همه ی عقود که همه اش محدود به هفت تا یا هشت تا عقد است اینها همه اش ده ، دوازده تا عقد است ، عده ایش هم که لزوم ندارد مثل هبه و اینها که اصلا لزوم ندارد .

یکی از حضار: یعنی اگر کسی می گفت آقا ماذا عقد حکم البیمة امام می گفتند بیمة اوفوا بالعقود .

آیت الله مددی: خوب اگر شما می فرمایید ، می فرمایید اگر ، عرض کردم هر وقت شما در مقدمات اگر آوردید در نتیجه هم اگر می آید شما در مقدمات اگر می آورید نتیجه را می خواهید حتمی بگیرید خوب نمی شود جان من ، نتیجه تابع اخص مقدمات است ، این اختصاص به حضرتعالی ندارد ها خیلی آقایان بحثشان همین جوری است می گویند اگر بعد نتیجه می گیرند ، خوب اگر اگر گفتید نتیجه هم اگر است ، نتیجه نگیرید دیگر نتیجه در نمی آید از داخلش ، آن نتیجه ای که

یکی از حضار: شما فرمودید سوره ی مائده آیاتش مواد قانونی هستند ، در مورد آیه ی وضوء فرمودید سوره ی مائده آیاتش موارد قانونی

آیت الله مددی: می گویم باید عموم قانونی باشد ثابت بشود عموم قانونی است .

عرض کردم این مطلب و لذا باز اشکال کردند به آقایان اخباری ها مثل مرحوم نائینی و آقا ضیاء و آقای خوئی هم دارد که خوب شما چرا به عمومات سنت المؤمنون عند شروطهم به عمومات سنت مراجعه می کنید به عمومات کتاب مراجعه نمی کنید به اوفوا بالعقود مراجعه نمی کنید ، آن المؤمنون عند شروطهم هم عمومات است لکن آن سنت است .

عرض کردم خود ملا ، اخباری ها مختلفند ، بعضی هایشان می گویند عمومات سنت چون واقعا عموم قانونی است فرق کتاب و سنت این است ، عمومات کتاب عمومات قانونی نیستند اما عمومات سنت عمومات قانونی هستند دقت فرمودید ؟ یکی اش نکته اش این است لکن در خود مرحوم ملا محمد امین استرآبادی دارد ما به عمومات سنت هم مراجعه نمی کنیم ، غرض اینها اشکال کردند خیال کردند همه ی اخباری ها نه عده ایشان مثل ملا محمد امین تصریح می کند می گوید نه به عمومات کتاب نه به عمومات سنت مراجعه نمی کنیم به ظواهر آیات مراجعه نمی کنیم الا بعد از تفسیر از ائمه علیهم السلام .

یکی از حضار : این خیلی سخت می شود .

آیت الله مددی : آها سخت گرفتند .

و عرض کردم ما چنین چیزی را نداریم یکی از عجایب روزگار در این کتاب مسندی که منسوب به زید است البته برای زید نیست برای آن عمرو بن خالد واسطی ، شرحش را دادیم در بحث های فهرستی شرح حال آن را گفتیم ، در کتاب مسند زید جای دیگری هم من این را ندیدم با اینکه شما می دانید حدیث ثقلین را چندین نفر نوشتند و مفصل نوشتند مثل مرحوم حامد حسین از این چاپ جدید ۶ جلد چاپ جدید فقط همین حدیث ثقلین است از مصادر متعدد ، متون متعدد این حدیث ثقلین است .

در مسند زید این متن را دارد انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و سنتی و عترتی اهل بیتی ، در موطئ مالک عرض کردم اولین کتاب نوشتاری که ما داریم در دنیای اسلام که این حدیث را آوردند در موطئ مالک است سال ۱۵۰ تالیف شده است آنجا دارد کتاب الله و سنتی لکن در مسند احمد و در صحیح مسلم هم آمده است .

در صحیح مسلم یعنی در این دو تا صحیحین بخاری ندارد اما مسلم دارد ، کتاب الله و عترتی ، عترتی عرض کردم متون روایت را ، اما عجیب این است که این چهار تا آورده کتاب الله و سنتی و عترتی اهل بیتی این را تا حالا شنیده بودید این خیلی عجیب است ، هیچ کسی دیگری این متن را نقل نکرده است .

یکی از حضار : عترتی اهل بیتی که آمده است .

آیت الله مددی : عترتی آمده است ، اما این

یکی از حضار : با هم مجموعه ش در یک حدیث

آیت الله مددی: کتاب الله و سنتی و عترتی اهل بیتی، حالا عجیبش این است بعد می گوید ما ان تمسکتُم بهما، باز تشنیه آورده ضمیر را تشنیه آورده است خیلی عجیب است.

یکی از حضار: کتاب الله و سنتی را یکی دانسته و عترتی اهل بیتی را یکی

آیت الله مددی: احسنت.

و لذا گفتیم ظاهراً این جوری بوده کتاب و سنت را یکی گرفته، عترت را یکی گرفته است. پس این می شود حرف ملا محمد امین روشن شد چون اشکال می کنند که این از کجا این حرف را زده است، خود ملا محمد امین هم خبر ندارد، روح ملا محمد امین هم خبر ندارد که ما این را پیدا کردیم. اگر این نسخه، شما هم نشنیدید تا حالا، اگر این نسخه، عرض کردم هیچ نسخه، با اینکه اخیراً حتی دیدم در این سایت های اهل سنت یکی شان استخراج کرده هم متونش را و هم اسانیدش را و حکم هم به صحت می کند متون زیادی دارد عرض می کنم متونش خیلی زیاد است از همین سایت های جدید استخراج کرده است نمی دانم چند تا ۳۵ تا نمی دانم چند تا، خیلی عدد سنگینی را ایشان استخراج کرده است، میر حامد حسین که مفصل استخراج کرده است.

خوب بعد از ایشان هم استدراک کردند در کتاب میر حامد حسین متون متعدد، چند مجلد راجع به حدیث ثقلین نوشته شد است عند الزیدية، عند الامامية، عند السنة، اصلاً راجع به حدیث ثقلین کتاب زیاد نوشته شده است، اما در تمام این کتاب ها این متن منحصر به این کتاب مسند زید است، کتاب الله و سنتی و عترتی اهل بیت ما ان تمسکتُم بهما

یکی از حضار: حاشیه وارد متن نشده مثلاً یک نسخه

آیت الله مددی: احتمالات زیاد است، بله آقا؟

یکی از حضار: شاید ذکر نسخه بدل کرده است.

آیت الله مددی: نه.

یکی از حضار: هم سنتی ذکر شده هم عترتی

آیت الله مددی: نه ما ان تمسکتُم بهما.

آن وقت اگر این متن که عرض کردم قطعا ملا محمد امین استر آبادی نظرش به این متن نبوده است این قطعی است در این شبهه ای نداریم چون ندیده است کتاب را قطعا اما خیلی متن غریبی است انصافا یعنی حرفی را که ملا محمد امین استر آبادی روی همان خصلت اخباری گری و شدت اخباری گری خودش دارد انصافا در این حدیث درمی آید ، یعنی از این حدیث درمی آید کتاب و سنت یکی است ، عترت و اهل بیت هم یکی است . کتاب و سنت یکی تا ما ان تمسکتم بهما جور بشود .

پس همان حرفی که این گفت که باید کتاب و سنت از راه اهل بیت تفسیر بشود ، حالا به هر حال این عمومات مشکلش این است حالا من نمی خواهم وارد بحث ، من چون سابقا اشاره کردیم ، مضافا سه تا عمومات مشکل است این در اول مکاسب بیع هم یک توضیحاتی دادیم دیگر تکرار نمی کنیم ، مضافا الی اطلاق صحیحة صفار ، این بحث دومش اطلاق صحیحة صفار است که این هم خیلی عجیب است ، چون صحیحة صفار سوالش خاص است اطلاق ندارد ، سوالش این است که این در یک ده چند تا قطعه زمین دارد تمام ده را می فروشد ، امام می فرمایند آن چند قطعه ای که ملکش است نافذ است در آن که ملکش نیست نافذ نیست این چه ربطی دارد به ما یملک و ما لا یملک اصلا ، چه ربطی به خمر و خنزیر دارد مثلا ، هیچ ربطی ندارد ، این مطلبی را که ایشان فرمودند قدس الله سره .

بعد فرمودند :

و اما اصول عمومات قوله تعالى احل الله البيع ، اوفوا بالعقود ، تجارة عن تراض كما يشمل ما إذا كان تمام المبيع قابلا للتملك كذلك يشمل ما إذا انضم إليه ما لا يقبل التملك ،

خوب این دعواست دیگر ادعاست اینکه عمومات ادعاست این مطلب ادعاست ، عمده ببینید من عرض کردم مرحوم شیخ چون این مطلب را نیاورده است عرض کردم ما عبارت نائینی را می خوانیم چون شیخ ناقص آورده باز نائینی کامل آورده است ، ببینید عبارت نائینی:

لأن العقد ينحل بالنسبة إلى جزئي المبيع ،

عرض کردم شیخ اشکالات را به این عقد سه تا آورده ، مرحوم نائینی چهارتایش کرده است ، تمام این اشکالات همه یک طرف این اشکال وارد است ، این اشکال ، اساس اشکال این است ، اساس اشکال این است که اگر گفت من شراب و سرکه فروختم این منحل به دو تا عقد می شود یکی شراب و یکی سرکه ، در عقد یکی را اجرا کرده است گفته شراب و سرکه فروختم لکن چون دو جزء آورده دو تا می شود یکی به شراب می خورد یکی به سرکه عمده این است این را باید اثبات بکند نائینی این را مسلم گرفته است معلوم شد کجاست ذهنیت کجا خراب شد ، نائینی این مطلب را مسلم گرفته منحل می شود .

و عرض کردیم این مطلب را ما متعرضش شدیم در اصول هم متعرضش شدیم کرارا متعرض شدیم در تکالیف هم قائل شدند در تکلیف‌ها و جاهایی که مأمور به مرکب از اجزاء است قائل شدند که امر منحل می‌شود به حسب اجزاء، مثلاً اقیموا الصلاة منحل می‌شود یعنی حمد بخوان، رکوع بکن، سجده بکن، مثلاً ذکر رکوع بخوان، امر اقیموا الصلاة منحل می‌شود، البته مرحوم نائینی در اینجا فقط یک مطلب فرمودند:

إلى عقدين أحدهما: صحيح، والآخر: فاسد، نظير انحلال التكليف المتعلق بالمركب،

روشن شد چه می‌خواهم بگویم، ما هم در بحث سابق گفتیم نکته‌ی اساسی بحث همین یک کلمه است انحلال را در اعتباریات قبول می‌کنیم یا نه، البته ایشان فقط نسبت به مرکب فقط گفته انحلال آن وقت در انحلالش هم باز بحث است مرحوم آقا ضیاء می‌گوید منحل می‌شود وجوب اجزاء عین وجوب کل است هیچ فرق نمی‌کند، وجوب نفسی است اما وجوب کل اقم الصلاة خورده به رکوع، خورده به سجود، خورده به حمد.

آقایان دیگر غالباً وجوب اجزاء را وجوب مقدمی می‌دانند و لذا اسمش را گذاشتند مقدمات داخلیه چون اجزاء است در مقابل مقدمات خارجیه، عده‌ای هم وجوب اجزاء را وجوب تهیی می‌دانند، عده‌ای هم، عرض کردم اینها را دیگر نائینی اینجا نیاورده است این را ما در محل خودش توضیحات دادیم.

دو: در معاملات، آیا در معاملات و عرض کردیم در باب معاملات در اجزاء هم همین در تکالیف هم همینطور اما در معاملات وضوح بیشتری دارد، سه قسمت اساسی دارد وقتی می‌گوید خانه را به شما فروختم یک: اجزاء خانه، دو: اوصاف خانه، سه: شروط عقد، روشن شد؟ اجزاء، اوصاف، شروط، بحث سر این است که آیا منحل می‌شود به حسب اینها یا نمی‌شود، این بحثی که ایشان دارند در اینجا دارند برای اجزاء است.

مثلاً اگر گفت خانه را به تو فروختم و مثلاً خانه حیاط دارد فلان دارد حالا یک خانه‌ای نگاه کردیم گرفتیم فقط اتاق است حیاط ندارد، این جزئی نیست، آیا این معنایش این است که منحل می‌شود آن وقت مثلاً گفت خانه را به تو فروختم به صد میلیون بعد معلوم شد حیاط ندارد این خانه این اتاق‌ها مثلاً بدون حیاط قیمتش ۷۰ میلیون است، ۳۰ میلیون تفاوت بگوییم بیع درست است ما بقی را برگردان این معنایش، یا اصلاً بگوییم نه آقا خیال دارد اصلاً، خیاری یعنی چه؟ یعنی می‌تواند با ۱۰۰ میلیون یا امضاء کند یا فسخ کند، دقت کنید عرض کردم قاعده‌ی کلی، خیارات همه ثنائی هستند هر جا خیال آمد ثنائی است، تفاوت درش نیست فقط ثنائی است، یا فسخ یا امضاء.

می گوید آقا نه قبول می کنم تفاوت را می گیرم این خانه حیاط ندارد ، می گوید خانه ی بی حیاط چند است ؟ من تفاوت بین بی حیاط را ، می گویند نمی شود ، یا باید به همان ۱۰۰ میلیون قبولش بکنید یا پس بکنید چون تخلف جزء شده است ، دقت کردید ؟

یکی از حضار : عیب حساب نمی شود معیوب نیست ؟

آیت الله مددی : ها اگر عیب شد چرا ، لذا آن را می خواستم .

یکی هم وصف است ، مثلاً می گوید خانه ی من در ۵ متری خیابان است بعد که نگاه می کنیم در ۱۰۰ متری خیابان است فروخته به ۱۰۰ میلیون می گوئیم این خانه اگر در ۵ متری بود قیمتش مثلاً ۱۰۰ میلیون بود اما در ۱۰۰ متری قیمتش مثلاً ۸۰ میلیون است این وصفی که گفته این وصف تخلف کرده است به مقدار این وصف عقد منحل می شود ، بگوئیم عقدت درست است ما به التفاوت را باید بدهید ، فاقد وصف ، آقایان گفتند خیر آقا نه یا قبول بکن یا ، تخلف وصف یا قبول بکن یا امضاء بکن .

فقط در اوصاف عربض کردیم وصف عیب ثلاثی است خیار عیب ثلاثی است ، این هم چون روایت دارد نص داریم اگر نص خاص نبود در عیب هم همین حرف را می زدیم ، لذا در غبن آقایان می گویند ثنائی است ، مثلاً قیمت کتاب ۱۰۰۰ تومان بوده فروخته به ۱۰ هزار تومان خبر نداشته به او نمی گویند آقا ، می گوید آقا من بیه را قبول کردم حالا به جای مثلاً ۱۰ هزار تومان ، ۹ هزار تومان قیمت کتاب بقیه را برگردان به من ، مثلاً ۸ هزار تومان ، ۲ هزار تومان قیمت کتاب ، این هزار تومان بود بقیه را برگردان ، حق دارد ، خیر حق ندارد ، یا امضاء است یا فسخ ، یا امضاء است یا فسخ .

هر نوع تخلفی که بشود یک : در اجزاء ، دو : در شروط ، شروط هم مثل اینکه آقا من این خانه را می فروشم این قدر یک نامه هم برای تو می نویسم مثلاً یک چند صفحه هم نامه خوش خط هستم می نویسم ، بعد نمی نویسم به شرطش عمل نمی کند ، آیا به مقدار شرط کم می شود نه نمی شود . تخلف شرط کرد یا امضاء یا فسخ .

یکی از حضار : چرا برگشتش به چیست ؟

آیت الله مددی : برگشتش به این است که بیع عقد واحدی است خوب .

یکی از حضار : مستندشان قاعده ی عقلائی است ؟

آیت الله مددی : بله قاعده ی عقلائی است ، نه قاعده ی عقلائی است .

قاعده‌ی عقلائی این است که ایشان حق ندارد که این تفکیک را بکند اگر می‌خواهد بکند یا قبول بکند به ۱۰ هزار تومان یا قبول نکند.

یکی از حضار: عقلاء در بسیاری از موارد ما به التفاوت می‌گیرند .

آیت الله مددی: در عیب قبول کردیم .

یکی از حضار: در بقیه‌ی موارد اگر عقلاء قبول کنند شما قبول می‌کنید ؟

آیت الله مددی: نه خیر ، نه ، دیدیم دیگر هم فتوی بر این است هم قاعده‌اش همین است .

نکته را دقت کنید ، نکته به نظر ما اجازه بفرمایید ، نکته به نظر ما این بود این مطلبی را که نائینی مسلم گرفته که و ينحل التكليف این اصلا این باطل است و لذا ما قائل شدیم که امری که به کل می‌خورد به اجزاء منحل نمی‌شود امر صلاة منحل به رکوع و سجود نمی‌شود .

یکی از حضار: استاد این

آیت الله مددی: نه مقدمی است نه غیر ی است نه تهیئی است ، آقا ضیاء از همه‌شان اشد است آقا ضیاء که اصلا می‌گوید عینش است امر به اجزاء عین امر به کل است این دیگر از همه اشدشان آقا ضیاء است قدس الله سره ، ما معتقدیم هیچ کدام نیست بله خیلی بخواهیم بگوییم می‌گوییم مجازی مثل جری المیزاب ، مجازی می‌شود گفت و مجازی قانون نیست یعنی این انحلال قانون ، دقت کنید چه می‌خواهیم بگوییم ، قانونی نیست ، یک نوع تعبیر ادبی است ، یک نوع تعبیر ادبی .

یعنی این طور تعبیر بکنیم اگر عده‌ای از اجزاء که مختلفند امر واحد به آنها تعلق گرفت یک نوع وحدت اعتباری کسب می‌کنند ، مجازی و اگر امر واحد به امور متعدد تعلق گرفت آن امر واحد منحل می‌شود به آن به حسب اجزاء باز انحلال مجازی ، مثل ادبی اختلاف ، یعنی اگر مختلف بودند امر واحد آن مختلف یکی می‌شوند ، اگر امر واحد بود اجزاء مختلف بود آن امر چند تا جزء می‌شود لکن این چند تا شدن آن یکی شدن اینها هر دو مجازی هستند ، دقت کنید ، قانونی نیستند ، تعبیر ادبی هستند نه تعبیر قانونی .

تعبیر قانونی همان است که گفت اقم الصلاة تعبیر قانونی اش این است ، درست است گفت فاركعوا مع الراكعين ، درست است گفت مثلا فلیه اما این ربطی به آن ندارد و این را عرض کردیم سرش اساس سرش را توضیح دادیم سرش این است که در امور اعتباری کلا چه اعتبارات ادبی مثل زیّد اسد یا اعتبارات قانونی مثل حرام واجب اقم الصلاة چه در اعتبارات ادبی چه در اعتبارات قانونی به طور کلی امر اعتباری خصلتش اساسی اش این است که نیست ، خوب دقت کنید .

دو: شما می خواهید هستش بکنید، چیزی که نیست، لذا در وعاء اعتبار هست می شود نمی شود امری که نیست هست بشود این می شود وعاء اعتبار، در وعاء اعتبار که هست شد به مجرد اینکه شما قصدتان چه بود این حساب نمی شود ابراز حساب می شود، چه مقدار ابراز کردید؟

عرض کردم مرحوم آقای خوئی مثل مرحوم استادشان مرحوم آقای شیخ محمد حسین کمپانی ایشان اولین کسی است که این مساله را مطرح می کنند که می گوید اعتبار نفسانی است، انشاء را ابراز می داند، عرض کردیم قدمای اصحاب نحویین، ادبا، معروف بود در عباراتشان الانشاء ایقاع المعنی، ببینید ایقاع المعنی بلفظ یقارنه اینطور معنا کردند دیگر.

آقای خوئی می گویند نه انشاء ابراز الاعتبار النفسانی اینها فرق می کند،...، البته آقای خوئی خوب می دانند که اعتبارات نفسانی که من در نفس خودم اعتبار می کنم ارزش ندارد، ایشان آمده گفته بله این اعتبار ارزش ندارد مگر اینکه ابراز بشود. پس دو تا مبنا و ما مبنای ایقاع را قبول کردیم نه مبنای ابراز، ابراز اعتبار نفسانی، اعتبار نفسانی شما می خواهید اعتبار حتی در اعتبارات ادبی، شما در نفستان می خواهید بگویند که این آقا از فلان شخص اجتناب بکند هر چه اعتبار کرد، مثلاً این آقا گرگ است، این آقا سگ است، این فلان فایده ندارد تا به او نگویند مثلاً تا توانی می گریز از یار بد، یار بد بدتر بود از مار بد تاثیر ندارد، یعنی به ابراز است.

این مار بد قرار دادن به اعتبار شما نیست در نفس شما نیست، و لذا آن نظریه ی تحول عقد را هم عرض کردیم این مبنا است بر آن، این را مرحوم آقای شیخ محمد حسین کمپانی فرمودند مثل آقای خوئی و مرحوم آقای سید محمد حسین طباطبائی در ادراکات اعتباری، خواندیم روایت اصول فلسفه را هم خواندیم آوردند این مطلب.

عرض کردیم این در اهل سنت در عقود آمده است، ببینید و این خیلی تاثیر گذار است در معاملات غربی هم که این آقایان اشکال می کنند در معاملات غربی هم آمده است اینها رفتند روی قصد و لذا عرض کردیم در مجله ی احکام عدلیه که سعی کردند قانونی مدنی را بنویسند بر اساس فقه، حنفی ها در ترکیه، عثمانی قدیم، کتاب خوبی است مجله کتاب خیلی خوب است یعنی خوب است به این معنا اولاً فقه حنفی است و فقه را قانون مندش کردند، ماده ی ۱، ماده ی ۲، ماده ی ۳ این جوری مواد و خوب کتابی است انصافاً قشنگ ماده بندی کردند.

یکی از مقدماتش هم چند تا ماده است نمی دانم ۹ تا ۵ تا ماده مقدمات قانون مدنی شان است، این مقدمه ی نمی دانم هشتم است، نهم است، دهم است، الاعتبار فی العقود بالمعانی والمقاصد، بالمقاصد والمعانی لا بالالفاظ والمبانی.

حالا ما آمدم گفتیم نه الاعتبار بالالفاظ لا بالقصد این دو تا فرق اساسی با هم دارند این الان در دنیای حقوقی در غرب ، در غرب هم این محل کلام است ، مثال بارزش هم عرض کردم همین مثالی که به حساب مبسوط سرخسی دارد ، سرخسی در هزار سال قبل بوده مبسوط سرخسی هم بسیار کتاب مفیدی است انصافا من توصیه می کنم آقایانی که می خواهند با فقه احناف آشنا بشوند بعضی ها کتاب هایشان را خیلی عالی نوشتند این بدایع و صنایع خیلی خوب نوشته این مبسوط سرخسی ، فقط بدایع و صنایع مرتب است مبسوط خیلی مشوه است نمی دانم چرا ، می گویند در ته چاه زندان بوده نوشته است املاء می کرده از ته چاه بالا می نوشتند البته نمی دانم راست است یا دروغ .

علی ای مبسوط شمس الائم ، شمس الائم هم به او می گویند ، این شمس الائم سرخسی انصافا کتاب مبسوطش خوب است و انصافا این آقایانی هم که چاپ کردند بد چاپ کردند چون کتاب هایی که نا مرتب هستند الان رسم است یک فهرست می دهند فهرست مرتب می کند چون در کتاب نا مرتب است مثلا ممکن است یک فرع طهارت در دیات آورده است ، یک فرع دیات در طهارت آورده است خیلی مشوه است از این جهت کتاب خیلی مشوه است و لذا شاید مثلا تا حالا محل مراجعه کمتر بوده روی این جهت بوده است .

اما اگر کسی با کتاب آشنا بشود و یک مقداری صبر بکند انصافا فواید بسیار لطیفی دارد چون عرض کردم در بحث های قاعده ای اصولا احناف چون قائل به قیاس بودند بیشتر از بقیه جلو رفتند ، به خلاف مثلا حنابله که قائل به حدیث هستند اهل حدیث خیلی جلو رفتند مثل اصولیین ما و مثلا اخباری های ما در قواعد بحث قاعده ای اینها زیاد ، مثلا می گوید اگر فرض کنید غذایی ، برنجی به تعبیر ایشان داد به یک شخصی گفت من به تو این برنج را عاریه دادم ، این می گوید این قصدش این است که تو برنج را بخور بعد برگردان چون عاریه ظرافتش این است مصرف بکند و برگرداند ، مصرف بکند و برگرداند اما اگر مصرف نکند و برگرداند ودیعه است ، مصرف نکند و برگرداند اما اگر مصرف بکند و برگرداند عاریه است ، خوب اگر برنجی را مصرف کرد چطور می خواهد برگرداند ، امکان برگشت ندارد .

لذا می گوید این قصدش این بوده که هم مصرف کن هم برگردان این با فرض جور در می آید و لو گفت عاریه دادم یعنی قرض دادم روشن شد ؟ لذا گفت العبرة بالمقاصد مقصد را نگاه می کنیم ، ما آمدم گفتیم العبرة بالالفاظ این دو تا مبنای مختلف کاملا مختلف است که آیا در عقود در تکالیف در اعتباریات العبرة بالمقاصد یا العبرة بالالفاظ ما کرارا عرض کردیم عبرت به الفاظ است .

یکی از حضار : استاد در انحلال بهتر نیست آن فرمایش درس های قبلتان را تاکید کنیم رویش که اگر عرفا مثل این قطاع ارضین بود

آیت الله مددی : آنجا چون عرض کردیم عرفیت دارد چون قرینه قائم است بر این مطلب

یکی از حضار: یعنی در برخی از عقود عرفا انحلال را می بینند می گویند این ۱۰۰ تا ۱۰۰ دلاری را روی هم گذاشت فروخت ، ۱۰۰ تا معامله است یک کلمه گفت و یکی اش اگر تقلبی بود عیبی ندارد یک دانه از ۱۰۰ تا معامله باطل شد آن را خسارت می گیرد .

آیت الله مددی : خوب این ، اگر مرجعش به خیار عیب باشد بله ، انحلالی که عرفی باشد قبول می کنیم اعتبار به لفظ است ، پس اگر گفت آقا ببینید ، پس ایشان اگر گفت اقم الصلاة خوب دقت کنید ، این اشکال اساسی همین است این را مرحوم نائینی مسلم گرفته انحلال لذا قبول کرده است فرقی با نائینی روشن شد ؟ ایشان انحلال در تکلیف را مسلم گرفته است .

نظیر انحلال التکلیف المتعلق بالمركب المشتمل على الأجزاء .

یعنی انحلال در تکلیف مسلم گرفت در این بحث انشائیات و عقود هم مسلم گرفت انحلال را ، این با مبنای اهل سنت می سازد ، عرض کردم از عبارت سنهوری معلوم می شود حالا من نمی دانم دقیقا من نمی دانم در قوانین غربی همه قبول کردند این نظریه ی انحلال را یا نه نمی دانم ، اما ظاهرش این است که اینها قبول دارند غربی ها هم نظریه ی انحلال را قبول دارند یعنی نظریه ی تحول ، عقد که شما می کنید یک چیز عقد می کنید ولی چون مقصدتان چیز دیگری است دنبال مقصد باید بروید نه دنبال عقد .

انحلال هم همینطور است فرع این مطلب است یعنی وقتی گفت این شراب را با سرکه فروختم منحل می شود ، شراب را فروختم ، سرکه را فروختم . ما می گوییم نه چون در لفظ واحد هر دو را آورده هر دو را با هم فروخته است ، اینکه بخواهیم بگوییم دو تا عقد است ، انحلال یعنی دو تا عقد است آیا این واقعا دو تا عقد است یا یک عقد است خوب واقعا یک عقد است دو تا عقد نیست ، لذا ما عرض کردیم ، ببینید من چرا عبارت را بعضی وقت ها می خوانم مخصوصا تقریرات می خواهم آن نکته ی فنی را همیشه برای شما آشکار کنیم که وقتی می خواهید با یک فکری مناقشه کنید اول لفظش را نگاه بکنید ببینید چه گفته است اشکال را دقیقا مشخص بکنید که اشکال کجاست . پس ایشان ذهنیت مرحوم نائینی انحلال را در تکلیف قبول کردند انحلال در عقود را هم قبول کردند . اصل نکته این است ، راست است اگر انحلال را قبول کردند همینطور است . آن وقت اینجا انحلال به اجزاء است عرض کردیم مثلا می گوید آقا خانه را فروختم بعد که نگاه می کنیم می بینیم سیم کشی برکش نشده است خوب این هم جزو اجزاء خانه است این سیم کشی برق بگوییم این عقد درست است نسبت به مقدار سیم کشی ما به التفاوت را باید بدهد یک جزء از مبیع واقع نشده است .

اینها می گویند نه این عقد دایر مدار امضاء و فسخ است یا قبول کن یا نکن ، منحل نمی شود ، خانه را فروختم معنایش این نیست آجر اینقدر ، آلومینیوم اینقدر ، آهنش اینقدر ، نمی دانم تیر آهنش اینقدر ، وسایل برقش اینقدر ، شیر آلاتش اینقدر ، این منحل نمی شود خانه را

فروختن یعنی خانه را فروختن، این منحل به اجزاء نمی شود لذا در عقود الان روشن شد برای شما در مثل بیع سه تا انحلال تصویر می شود به اجزاء الان نائینی مرحوم نائینی اجزاء مرادش اینجاست، انحلال به اجزاء، انحلال به اوصاف، انحلال به شروط.

و عرض کردیم مبنای اصحاب این است که هیچ کدام از این انحلال ها را قبول ندارند الا انحلال در خیاری عیب را قبول کردند، وصف عیب، وصف صحت، اگر تخلف وصف صحت شد منحل می شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین